

# مسئله ی انتخاب و مغلظه ی اصحاب صندوق

علی سرمدی February 19, 2020

## 1. حکمت سکوت

آگوستین قدیس نقل می کند که در یکی از مکاشفات اش، خدا به او چنین گفته ست: « صدای من تنها در سکوت شنیده می شود » .

فارغ از اینکه درباره ی عرفان و چیستی تجربه های عرفانی چه نظری داشته باشیم، آنچه خدا در گوش آگوستین نجوا کرده ست، حاوی درس معرفت شناسیک مهمی ست .

برای شنیدن صدای دیگری، باید سکوت کرد. این مستقیم ترین برداشت از محتوای مکاشفه ی آگوستین است. اما بیابید قدری به واکاوی آن ادامه دهیم. سکوت کردن چگونه به شنیدن یاری می رساند؟ وقتی سکوت می کنیم، در واقع اثری را که خود در مقام فاعل عمل شنیدن بر ابژه ی عمل شنیدن (صدای دیگری) داریم، حذف می کنیم و این گونه ابژه دگرگون می شود و احتمالاً به اصل خود نزدیکتر. اما صدای ما، تنها اعوجاجی نیست که ابژه را تغییر می دهد. ساختمان گوش، فشار هوا و... همه عواملی اند که کیفیت عمل شنیدن ما را به عنوان سوژه ی عمل شنیدن تقویم می کنند. پس خود فاعل عمل شنیدن در شکل دادن به صدای به گوش رسیده نقش دارد و آنچه می توان از مکاشفه ی آگوستین آموخت دقیقاً همین نکته ست. به عبارت بهتر برای حصول معرفت از چیزها، باید از درگیر شدن با آنها و ایجاد برهم کنش با آنها پرهیخت. در غیر این صورت شناخت حاصل شده، معوج خواهد بود. نکته ی اخیر را می توانیم این گونه فشرده کنیم که برای کسب معرفت باید موضع «فاعل شناسایی» را اختیار کرد و از هر گونه مداخله در حوزه ی «ابژه شناسایی» اجتناب کرد. فقط با اشغال چنین جایگاهی ست که می توان زمینه و شروط پدیداری متعلق معرفت را مشاهده کرد. این همان محصول گرانسنگ فلسفه ی نقدی کانت است. درسی که کانت به ما می آموزد آن است که تصور هر امری، مستلزم پیش فرض گرفتن شروط تشکیل آن امر است. پیش فرض گرفتن این شروط اغلب صورت ناخودآگاه دارند و کمتر به صراحت در اندیشه حاضرند .

از نتایج کاوش بالا می توان در قلمرو اعتبار گزاره ها نیز استفاده کرد. چونان که هر گزاره در حقیقت حامل مجموعه ای از گزاره های پنهان است که در مقام پیش فرضهای او عمل می کنند و اعتبار گزاره ی مزبور تکیه به اعتبار آنها دارد. بنابراین برخورد انتقادی، شامل پس روی و گام برداشتن رو به عقب تا رسیدن به منظری کلی ست. منظری که از آن بتوان تمام پیکره ی نظام مولد اعتبار را مشاهده کرد. به تعبیر موجود در مکاشفه ی آگوستین، «سکوت»، آغاز مواجهه ی انتقادی ست .

## 2. دوگانه‌ای که بیگانه است

مخاطب این یادداشت، زمانی آن را می‌خواند که مدت کوتاهی تا انتخابات مجلس باقی مانده است. انتخاباتی که تحت شرایطی به کلی متمایز از دو انتخابات گذشته برگزار می‌شود. سایه‌ی وضعیت دشوار معیشتی، تحریم‌های شدید بین‌المللی، حمام خون آبان ماه و مشتی فاجعه و سوگ دیگر سیمای صندوق‌های رای را تیره کرده است. در این بین، سوال همیشگی موسم انتخابات با طنین متفاوتی تکرار می‌شود: آیا باید رای داد یا خیر؟ طوایف مختلف مردم دلایل مختلفی برای پاسخ آری/خیر خود دارند. آنها که با رای دادن موافق‌اند، اغلب متوسل به منطقی دفع افسد به فاسد می‌شوند و معتقدند باید با مشارکت و فرستادن افراد بالنسبه شایسته به پارلمان، از خسارت ورود ناهلان به مجاری تصمیم‌گیری کاست. اهل تحریم اما بر این باورند که باید با عدم شرکت مانع از استفاده‌ی تبلیغاتی اهل قدرت از آن شد. دلایل دیگری نیز می‌توان برای رد یا تایید شرکت در انتخابات ارائه کرد. به نحوی که به نظر می‌رسد ادله‌ی رد و تایید در نهایت به تکافو می‌رسند و دست آخر مباحثان را به این نتیجه می‌رسانند که احتمالا این دو هم ارزند و یکی را بر دیگری برتری ای نیست.

همانطور که از ظاهر استدلال‌های این چنین بر می‌آید، هر دو دسته‌ی آنها (یعنی له مشارکت و علیه مشارکت) معطوف به نتایج عمل شرکت در انتخابات‌اند. اکنون که ظاهرا بحث درباره‌ی نتیجه، ما را جایی نمی‌رساند، احتمالا مجبوریم سکوت کنیم و درست از همین جا باب دیگری گشوده می‌شود که همان مواجهه‌ی نقدی با سوال است.

سوال «آیا باید رای داد» در خود شامل پیش فرض‌هایی است که آن را بر می‌سازند. از آن جمله این است که در وضعیت فعلی، رای دادن عملی ممکن است و از همین روی است که می‌توان درباره‌ی رای دادن/ندادن حرف زد. در اینجا «ممکن بودن رای دادن» خود نیاز به توضیح بیشتر دارد. «رای» سوای اظهارش که نوعی اظهار نظر کردن است، مداخله‌ی مردم در تقدیر مقدرات خویش است. با رای دادن، مردم برای تدبیر بهتر امور، کارگزارانی را انتخاب می‌کنند تا به وکالت از آنها مصالح ایشان را تمهید کنند. پس در واقع رای نوعی کنش گفتاری [۱] است. همین جا فوراً می‌توان نتیجه گرفت که هر نوع ساز و برگ بروکراتیک دولتی فی نفسه امری ست مخمل مفهوم «رای» و تضعیف‌کننده‌ی دموکراسی. چرا که بروکراسی فی حد ذاته یعنی واگذاری کنشی که از آن مردم است به دولت. اساساً هر عاملی که دامنه‌ی تاثیر دستور مردم را که در عمل رای مندرج است، محدود کند، رای را سست معنا می‌کند. حال در پرتو این بررسی، بیابید نگاهی دوباره به مسئله‌ی انتخابات بیندازیم. اگر قصه‌ی شورای نگهبان را که پای ثابت تمام انتخابات‌ها بوده است، موقتا کنار بگذاریم، به چندین و چند شورا، مجمع و انجمن بر می‌خوریم که همگی به موازات مجلس مشغول قانون‌گذاری و حکمرانی‌اند و تقریباً اعضای هیچ یک از آنها با نظر مردم انتخاب نمی‌شود. نمونه‌ی بسیار خوب آن، مجمع تشخیص مصلحت نظام است که چندی است، بررسی

لوائح FATF را بر عهده دارد و به جز رییس جمهور، رییس مجلس و دو عضوی که به تناسب موضوع مورد بررسی به مجمع می‌پیوندند، باقی تماماً توسط رهبر منصوب می‌شوند و البته محتاج به تذکار نیست که آن چند عضو منصوب مردم هم می‌باید قبلاً به تیغ استصواب گردن نهاده باشند. مثال مجمع به خوبی نشان می‌دهد که چطور توان کنشگری در باب مسائلی که تاثیر مستقیم و اساسی بر حیات مردم می‌نهند، به کلی از مردم سلب شده است. شورای سران سه قوه، نمونه‌ی دیگری از نهادهای قانونگذار موازی مجلس است که حکایت عملکردش در قصه‌ی گرانی بنزین و فجایعی که از پی آن آمد را همه می‌دانیم. مضاف بر این ما با انبوهی بنیاد و صندوق و سازمان و حتی نهاد امنیتی مواجهیم که مجلس هیچ کنترلی بر آنها ندارد و در عمل کاملاً مبسوط الید اند .

با این اوصاف، چندان نمی‌توان در این نتیجه‌گیری درنگ کرد که اکنون «رای» بیش از هر زمان دیگری «بی‌معنا» شده است. چرا که دال «رای» از هر نوع آمریت و عاملیتی که بر سازنده‌ی نوعی مازاد باشد و قادر به تغییر وضع موجود یا لاقط حفظ آن و متوقف کردن سیر قهقراپی خالی شده است. بنابراین اساساً حرف زدن از «رای دادن/ندادن» ممتنع است. چرا که پیش از آنکه ما اراده‌ای در این باب کنیم، امکان رای از ما سلب شده است .

### 3. پاسخی به دو مغالطه

اکنون، پس از کاوشی که در شرایط معناداری رای کردیم، می‌توانیم مواضع مختلفی که در این باره اتخاذ می‌شود را نقد کنیم. «رای دادن تحت هر شرایطی» یکی از آنهاست که معمولاً اصلاح طلبان به عنوان نماینده‌ی آن شناخته می‌شوند. اصرار مدام ایشان بر این که رای دادن تنها راه پیگیری مسالمت جویانه‌ی مطالبات است، آشکار کننده‌ی نکات بسیاری درباره‌ی ایشان است. مهم‌ترین اش بی‌اعتقادی تام و تمام ایشان به هر نوع سیاست مردمی است. اصلاح طلبان باور ندارند که سیاست‌رهای بخشی با تکیه بر مردم به عنوان سوژه‌ی سیاسی ممکن باشد. بنابراین همه‌ی کوشش‌شان معطوف به نابود کردن میل ورزی سیاسی مردم در ساز و کار بروکراتیک انتخابات است. البته در این زمینه اهل قدرت هم با ایشان هم داستانی می‌کنند. ظاهراً نزد این طایفه «رای دادن» همان در صف ایستادن و تعرفه در صندوق انداختن است و مادام که این بساط هر چهار سال برپا شود، در پیوستن به این کارناوال تردیدی به خود راه نخواهند داد .

موضع دوم اما اکنون متعلق به گروه‌های مختلفی است. همان حرف همیشگی « تحریم بدون قید و شرط». از اپوزیسیون سلطنت طلب خارج نشین تا مردمی در داخل که نتایج مشارکت‌شان در انتخابات‌های پیشین ناامید‌شان کرده است. مغالطه‌ی این گروه را می‌توان مغالطه‌ی «انتزاع» نام نهاد. انتزاع یعنی جدا کردن پدیده‌ای از زمینه‌ی تاریخی آن. این شرایط اجتماعی-سیاسی است که معنای مترتب بر شرکت در انتخابات را می‌سازد. کم‌اینکه در بند قبل ذکر شد، مادامی که معنایی بر رای دادن مترتب باشد، یعنی رای دادن یا امر کردن مردم بتواند مازادی در

میدان سیاست بسازد، می‌توان بدان به چشم امکانی برای سیاست ورزی نگریست. به عنوان مثال در سال ۹۶ یا ۹۲ با این گمان که برگماردن حسن روحانی بعنوان رییس جمهور می‌تواند مانع از بروز فجایعی چون جنگ شود یا وضعیت امنیتی حاکم بر جامعه را کمی تلطیف کند، رای دادن عملی معتبر بود. تحلیلی که بر اساس آن شرکت در انتخابات تجویز می‌شد نیز، هر چند در عمل اتفاقات غیرمنتظره‌ای چون قدرت‌گیری ترامپ روی داد که همه چیز را عوض کرد. نمونه‌ی دیگر انتخابات سال ۸۸ است که از پی آن جنبشی عمیقا مردمی به راه افتاد و سیاست ورزی را گامی به پیش برد. بنابراین بدون نظر به زمینه‌ی تاریخی- اجتماعی نمی‌توان تحلیل معتبری در این باره ارائه کرد. اپوزیسیون خارج نشین قریب به ۴۰ سال است که دربارهی هر انتخاباتی این مهملات را می‌بافد و کاملاً مشخص است که تحلیلی که چنین تجویزی دارد معطوف به مصالح و منافع گروهی است .

#### 4. لحظه‌ی پوپولیستی

ارنستو لاکلائو در کتاب «عقل پوپولیستی»، پوپولیسم را اینگونه تعریف می‌کند: « راهبردی گفتمانی برای ترسیم مرزی سیاسی که جامعه را به دو اردوگاه تقسیم می‌کند و خواستار بسیج ستم دیدگان علیه صاحبان قدرت می‌شود. » بر این قرار، پوپولیسم ایدئولوژی نیست و نمی‌توان محتوای برنامه‌ای خاصی را بر آن تحمیل کرد. همچنین رژیم سیاسی نیز نیست. بلکه روشی از سیاست ورزی است که بسته به شرایط اشکال متنوعی می‌یابد. در این چارچوب، «لحظه‌ی پوپولیستی» بر آن دقیقه‌ای اشاره دارد که هژمونی موجود، به علل سیاسی، اقتصادی یا...، تحت فشار انبوه مطالبات برآورده نشده، متزلزل می‌شود. در این شرایط نهادهای موجود، از آنجا که می‌خواهند وضع موجود را حفظ کنند، نمی‌توانند مردم را وفادار نگه دارند. در نتیجه بلوک تاریخی تشکیل دهنده‌ی پایه‌ی اجتماعی فرماسیون هژمونیک متلاشی می‌شود و امکان به وجود آمدن سوژه‌ی سیاسی کنش جمعی، مردم، پدید می‌آید. این سوژه‌ی سیاسی تازه، می‌تواند نظم اجتماعی را از نو پیکربندی کند. سیاستی که برای خود محدودیتی چون پارلمان نمی‌شناسد و اگر راه مجلس بسته شد، خود را در بن بست نمی‌یابد، دقیقاً سیاستی پوپولیستی است. تفاوتی شخصیتی چون میرحسین موسوی را با انبوه اصلاح طلبان داخل و خارج قدرت در همین رویکرد باید جست. رویکرد مخاطب قرار دادن مردم به مثابه‌ی بر ساخته‌ای گفتمانی و بسیج همه‌ی آنها و تشدید آنتاگونیسم موجود . از منظر سیاست ورزی پوپولیستی، انتخابات زمانی که در خدمت صف بندی جامعه بر مبنای آنتاگونیسم و تضعیف هژمونی موجود عمل کند، واجد اهمیت می‌شود. و الا چیزی به جز مجرای برای هدر دادن انرژی سیاسی جامعه نیست .

یادداشت ها :

[1] کنش گفتاری مفهومی در زبان شناسی است و بر عملی دلالت دارد که از طریق به زبان آوردن انجام می شود. مثلا عمل «استعفا دادن» از طریق به زبان آوردن جمله ی «استعفا می دهم» انجام می شود. در اینجا رای دادن در واقع همان عمل «امر کردن» است که از طریق گفتن «امر می کنم» (به طور مجازی و به میانجی ساز و کار انتخابات) صورت تحقق می گیرد .

---